۱۰ بهمن ۱۳۹۷ ـ شماره: ۱۱۲

مقاله ها

پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

بررسی علل خودداری از همراهی با نهضت «بازگشت به اسلام» پس از علم به حقّانیت آن

نویسنده مقاله:

طاها رضوی

توجّه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم



بررسی علل خودداری از همراهی با نهضت «بازگشت به اسلام» پس از علم به حقّانیت آن

طاها رضوی

سپاس از آن خداوند بزرگی است که بر بندگان صالح خویش منّت نهاد و علی رغم بضاعت و امکانات ناچیزشان، ایشان را واسطه‌ی ابلاغ پیام حق خود به مردم گردانید؛ پیامی که در طول قرن‌ها دستخوش تغییرات و بدعت‌ها و تحریفات نا اهلانی قرار گرفته بود که خود را علمای امّت پیامبر خدا معرفی می‌کردند، در حالی که بسیار جهول و نادان بودند؛ خائنانی که حقیقت اسلام ناب و خالص را در هزارتوی جهل مردم پیچیدند و در صندوقچه‌ی مصلحت‌اندیشی خود قرار دادند و بر آن قفل بزرگی به نام تقلید زدند و زیر خروارها خاک مدفونش ساختند. سپس در دکان خویش به خرید و فروش متاع بی‌ارزش خود مشغول شدند و جز گوهرشناسان، کسی به تقلّب آنان در آن چه به جای اسلام راستین عرضه می‌دارند، آگاهی ندارد.

به راستی در تلاطم طوفان سهمگین فتنه‌های زمانه به چه چیز می‌توان برای نجات، دل خوش کرد جز کشتی با صلابت کتاب خداوند و سنت متواتر پیامبر او و اهل بیت آن حضرت که در روشنایی فانوس عقل سلیم از خطر هر موج مهیبی ایمن است و سرنشینان خود را تا ساحل امن ایمان همراهی می‌کند و سعادت در دنیا و آخرت را نصیب آنان می‌گرداند؛ آن کشتی که امروز سکّان‌داری جز حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی ندارد.

آری هر عقل سالمی حکم می‌کند که در این عصر پر آشوب باید با چنگ و دندان جنگید و تلاش کرد تا سوار بر این کشتی نجات شد و از طوفان فتنه‌های شیاطین انسی و جنّی جان سالم به در برد؛ چنانکه خداوند

از پیش، خطر این فتنه‌ها را گوشزد کرده و فرموده است: ﴿إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِيرِ﴾ (فاطر/ ۶)؛ «همانا شیطان دشمن شما است. پس او را دشمن خود بدانید. او فقط پیروانش را دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان باشند» و نیز راه نجات از هلاکت در این فتنه ها را از زبان هلاک شدگانش بیان کرده و فرموده است: ﴿وَ قالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنَّا فِي أَصْحابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک/ ۱۰)؛ «و (دوزخیان) می‌گویند اگر ما گوش می‌سپردیم یا تعقّل می‌کردیم در میان اهل آتش نبودیم» و این به آن معناست که رستگاری فقط از طریق «گوش سپردن به شرع» و «به کار بستن عقل» و با انتخاب راهی «مشروع» و «معقول» ممکن است.

آن چه لزوم و وجوب پیوستن به جریان پاک و مبارکی که جناب علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی تحت عنوان «نهضت بازگشت به اسلام» آغازگر آن بوده‌اند را روشن می‌سازد نیز همین مطابقت تامّ آن با کتاب خداوند و سنّت متواتر پیامبر خدا و اهل بیت ایشان و حرکت در راستای موازین عقلایی و عاری بودن از هر گونه جهل، تقلید، اهواء نفسانی، دنیاگرایی، تعصّب، تکبّر و خرافه‌گرایی است. این مشخّصه و ممیّزی بارزی است که نهضت این عالم فرزانه را به معنای دقیق کلمه «مشروع» و «معقول» می‌سازد و همراهی با آن را برای نجات از فتنه‌های لایتناهی آخر الزّمان «شرعاً» و «عقلاً» واجب می‌گرداند. یکی از آن جهت که گفته شد و دیگر از این جهت که پیروزی این نهضت منجر به اقامه‌ی عین و کلّ اسلام از طریق اظهار خلیفه‌ی خداوند در زمین خواهد شد و فراهم ساختن زمینه‌ی این امر یعنی اقامه‌ی عین و کلّ اسلام از باب مقدّمه‌ی واجب، بر همه‌ی مسلمانان واجب است و با این وصف بدون شک مصداق بارز «برّ» و «تقوی» محسوب می‌شود که به فرموده‌ی خداوند تعاون و همکاری در آن بر هر کس که متمکّن از آن باشد، فریضه‌ای مهم و تکلیفی شرعی است؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (مائده/ ۲)؛ «و به یکدیگر در نیکوکاری و پرهیزکاری یاری رسانید» و نیز فرموده است: ﴿وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ (أنفال/ ۷۲)؛ «و اگر از شما در مورد دین یاری خواستند، بر شماست که یاری کنید».

با این وصف می‌بینیم که در نظر عقل و شرع هیچ بهانه یا عذری برای عدم حمایت از این نهضت مبارک و اصیل اسلامی وجود ندارد و هر انسان عاقل و منصفی از آن حیث که عقل خود را به کار می‌بندد و انصاف را رعایت می‌کند، نمی‌تواند در این مسیر نورانی قدم نگذارد و از یاری دین خداوند و خلیفه‌ی او در زمین که به اصلاح جهان و رستگاری انسان در دنیا و آخرت ختم می‌شود، چشم‌پوشی نماید.

علی رغم روشن بودن این مبنای متقن، آنان که افکار و اذهانشان به موانع هفت‌گانه‌ی شناخت یعنی جهل، تقلید، اهوای نفسانی، دنیاگرایی، تعصّب، تکبّر و خرافه‌گرایی آلوده است، نمی‌توانند حقانیت این حرکت اصیل و ریشه‌دار را درک کنند و از آن جا که آن را بر خلاف سلایق و پیش‌فرض‌های غلط خویش و همچنین برخلاف منافع و مطامع دنیایی خود می‌یابند، تبعاً به جای همنوایی و همراهی با آن به معارضه و مقابله‌ی با آن، می‌پردازند و در این اقدام شوم از هیچ توطئه و تلاشی دریغ نمی‌ورزند.

اما آنچه انسان را به تحیّر وا می‌دارد، این است که برخی مسلمانان که ظاهراً به طور جدّی درگیر موانع هفت‌گانه‌ی شناخت نشده‌اند، به نیکی حقانیّت نهضت شریف «بازگشت به اسلام» را درک می‌کنند و هیچ دلیلی از «شرع» و «عقل» برای رد یا تکذیب آن نمی‌شناسند، اما با این حال حاضر به همراهی با آن نمی‌شوند و توسّط آنچه شیطان در ذهنشان زینت می‌دهد، از ورود به آن سرباز می‌زنند!

در این مقاله قصد داریم با استعانت از خداوند و تمسّک به آنچه در پایگاه اطّلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی منتشر شده است، به برخی از این «شبهِ دلایل» واهی و گمراه‌کننده که سبب می‌شود مسلمانان منصف از سوار شدن به کشتیِ نوحِ دوران و همراه شدن با قافله‌ی نورانی نهضت «بازگشت به اسلام» باز بمانند، بپردازیم تا عقل‌های سالم آن را دریابند و مکر شیاطین در این باره خنثی گردد إن شاء الله.

۱. عدم حصول یقین در خصوص موعود بودن جناب علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

متأسفانه گاهی اوقات شاهد آن هستیم که برخی مسلمانان پس از بررسی کامل مبانی فکری و اندیشه‌های جناب علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی که در آثار و پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان انعکاس یافته است، آن‌ها را کاملاً منطبق بر کتاب خدا، سنّت متواتر و عقل سلیم می‌یابند، اما وجود تشابه و تطابق فوق العاده‌ی محتوای پیام نهضت این عالم فرزانه و همچنین ظواهری از قبیل نام، پرچم، شعار و موقعیّت جغرافیایی آغاز فعّالیت ایشان با نشانه‌های فرد موعود در روایات متواتر رسیده از پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان که زمینه‌ساز ظهور و حکومت امام مهدی در آخر الزّمان خواهد بود و پیروی، همراهی، اجابت و یاری او بر هر مسلمان و مؤمنی ولو چهار دست و پا بر روی برف، با نهایت تحریض و تأکید واجب شمرده شده است، آنان را درگیر نوعی دل‌مشغولی و وسواس فکری می‌گرداند و سبب می‌شود تا همراهی با این نهضت اسلامی را متوقّف بر حصول یقین به موعود بودن رهبر فرزانه‌ی آن عنوان کنند؛ خصوصاً پس از آنکه متوجه می‌شوند این عالم فرزانه درباره‌ی خویش هیچ گونه ادّعایی را مطرح نکرده است و در مقام عمل تمام همّ خویش را به جای طرح و اثبات این ادّعا، برای تعلیم اسلام خالص و کامل به مردم و اقامه‌ی آن از طریق زمینه‌سازی برای حاکمیّت خلیفه‌ی خداوند، مصروف داشته است.

در این خصوص توجه به چند نکته ضروری است:

اوّلاً همانطور که در مقدّمه و ابتدای سخن ذکر شد، آنچه پیش از هر چیز همراهی با این نهضت شریف را شرعاً و عقلاً واجب می‌گرداند، این واقعیّت بیرونی است که این نهضت، بر خلاف سایر حرکت‌ها و جریان‌ها، طابق النّعل بالنّعل منطبق بر آیات کتاب خداوند، سنت یقینی پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان و موازین عقلی است و با این وصف تنها راه نجات مسلمانان از فتنه‌ها، گرفتاری‌ها و بدبختی‌های جاری و تنها طریقه‌ی اقامه‌ی عین و کلّ اسلام محسوب می‌گردد که مصداق بزرگترین «معروف» در حال حاضر می‌باشد و از این رو امر به این «معروف» و تعاون در آن بر هر مسلمانی واجب است.

به تعبیر دیگر، جدا از مسئله‌ی موعود گرایی و بحث درباره‌ی آن، آنچه نهضت شریف «بازگشت به اسلام» در پی تحقّق آن است و آن را شعار و مبنای راه خویش قرار داده، اقامه‌ی اسلام کامل و خالص از طریق حمایت و اعانت از خلیفه‌ی خداوند و اظهار اوست و این در حقیقت یک رسالت بزرگ و تکلیف شرعی بر ذمّه‌ی تک تک مسلمانان جهان، بلکه یک واجب عینی همانند سایر واجبات همچون نماز و روزه و خمس و حجّ و ... محسوب می‌گردد و عدم ادای به موقع آن مستوجب مؤاخذه‌ی آنان از جانب خداوند در روز جزا خواهد بود. لذا مسلمانان برای ادای این فریضه‌ی واجب، گزیری جز همراهی با این نهضت اصیل اسلامی ندارند و مسائلی از قبیل تجسّس و غور در روایات و افتادن در چاه تکلّف برای تطبیق افراد با شخصیّت‌های موعود نباید آن‌ها را از متن و اصل این وظیفه‌ی شرعی غافل سازد.

از این رو پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار جناب علّامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در بخشی از پاسخ به فردی منصف که مبانی این نهضت شریف را حق یافته، اما می‌پرسد: «اگر ایشان همان شخص موعود نیستند، پس به چه دلیلی ما باید دعوتشان را اجابت کنیم و با مال و جان یاری‌شان کنیم؟! آیا داشتن توقّع اجابت و یاری از مردم با نداشتن ادّعا متناقض نیست؟!» این گونه پاسخ داده‌اند:

<...بارها و به صراحت اعلام کرده‌ایم که اجابت و یاری منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، متوقّف بر موعود بودن او نیست تا اگر آن را ادّعا نکند واجب نباشد، بل متوقّف بر درست بودن نهضت و راست بودن دعوت اوست که واقعیّتی بر روی زمین است و با چشم دیده و با گوش شنیده می‌شود؛ چراکه خداوند اجابت راستگویان و یاری درستکاران را به موعود بودن آنان مشروط نکرده، بلکه بدون این شرط واجب ساخته و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه/ ۱۱۹)؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! از خداوند بترسید و به همراه راستگویان باشید» و فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ﴾ (مائده/ ۲)؛ «و به یکدیگر در نیکوکاری و پرهیزکاری یاری رسانید» و فرموده است: ﴿وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ (أنفال/ ۷۲)؛ «و اگر از شما در مورد دین یاری خواستند، بر شماست که یاری کنید» و فرموده است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ۝ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۝ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ۝ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ﴾ (لیل/ ۵ تا ۱۱)؛ «پس اما کسی که دهش کرد و تقوا پیش گرفت و خوبی را تصدیق کرد، او را به آسانی می‌رسانیم و اما کسی که دریغ ورزید و بی‌نیازی جست و خوبی را تکذیب کرد او را به سختی می‌اندازیم و مال او چون سرنگون شود به کارش نمی‌آید» و فرموده است: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ ۝ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر/ ۳۲ و ۳۳)؛ «پس چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خداوند دروغ بندد و راستی را چون به نزدش آید تکذیب کند؟! آیا در جهنّم

جایگاهی برای کافران نیست؟! و کسی که راستی را بیاورد و (کسی که) آن را تصدیق کند، آنان همان پرهیزکاران هستند» و فرموده است: ﴿وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ﴾ (طه/ ۴۷)؛ «و درود بر کسی باد که از هدایت پیروی کند» و به عنوان نمونه، فرموده است: ﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ (غافر/ ۳۸)؛ «و کسی که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم». بی‌گمان این آیات دلیل بر آن هستند که تصدیق «خوبی» و «راستی» و یاری آورنده‌ی آن و پیروی مؤمنی که به «راه درست» هدایت می‌کند، در نیکوکاری و پرهیزکاری واجب است، اگرچه موعود نباشد و تردیدی نیست که نهضت «بازگشت به اسلام» و «زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام» بر بنیاد قرآن، سنّت متواتر و عقل سلیم، مصداق بارز «خوبی»، «راستی» و «راه درست» است و با این وصف، آورنده‌ی آن منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، شایسته‌ی یاری و پیروی است، اگرچه موعود نباشد.> (نقدها و بررسی‌ها، کد ۷۳)

ثانیاً بسیار مایه‌ی تعجّب و شگفتی است که وقتی افرادی از إخبار مکرّر پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان نسبت به فردی موعود که حرکتش حقّ است و نیز از تأکید بلیغ آن حضرات نسبت به اجابت و پیروی و همراهی او به شکلی فوری مطّلع هستند، وقتی متوجّه ظهور فردی می‌شوند که محتوای پیامش در مطابقت کامل با محتوای پیام آن شخص موعود است و قرائن پیرامونی حرکت و نهضتش اماره‌ای قوی برای تحقّق وعده‌ی پیامبر و اهل بیت ایشان است، به جای آنکه برای همراهی با آن شتاب کنند تا مبادا در امتثال امر پیامبر و اهل بیت ایشان سستی یا تعلّل کرده باشند، توقّف می‌گزینند و به شک و تردید و دو دلی روی می‌آورند؛ خصوصاً با توجّه به اینکه در بسیاری روایات متواتر پیوستن به جریان موعود را مشروط به حصول اطلاع از همه‌ی جزئیّاتش ندانسته و «شنیدن» درباره‌ی آغاز آن را کافی شمرده است (به عنوان نمونه بنگرید به: متّقی هندی، کنزل العمّال، ج۱۱) و این موضوع، چنانکه گذشت می‌تواند به سبب آن باشد که آنچه موجب وجوب همراهی با حرکت و جریان موعود می‌شود، محتوای صحیح آن و تطابقش با آیات کتاب خداوند، سنت یقینی پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان و موازین عقلی است نه صرفاً برخورداری از چند نام و نشانه‌ی ظاهری که چه بسا هر کسی بتواند برخی از آن‌ها را برای خود اختیار نماید!

از این رو پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار جناب علّامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در ادامه پاسخ به پرسش مذکور بیان کرده‌اند:

«بل چه بسا می‌توان گفت که راستیِ دعوت و درستیِ نهضت او، شاهدی دیگر بر موعود بودن اوست؛ چراکه راستی دعوت و درستی نهضت موعود، ناشی از موعود بودن او نیست، بلکه موعود بودن او ناشی از راستی دعوت و درستی نهضت اوست؛ به این معنا که پیامبر و خلفائش از آن رو

به ظهور او بشارت داده‌اند که دعوت او راست و نهضت او درست است، نه اینکه دعوت او راست و نهضت او درست است از آن رو که پیامبر و خلفائش به ظهور او بشارت داده‌اند و با این وصف، راستی دعوت و درستی نهضت او از موعود بودن او دانسته نمی‌شود، بلکه موعود بودن او از راستی دعوت و درستی نهضت او دانسته می‌شود و راستی دعوت و درستی نهضت او از مطابقت کامل آن با قرآن، سنّت متواتر و عقل سلیم دانسته می‌شود و این نکته‌ی ظریفی است که بر بیشتر مردم پوشیده است.» (همان)

ثالثاً تاریخ گواه آن است که ابلیس بر اساس یک رویّه‌ی مشخّص و مرسوم همواره مترصّد آن بوده است تا با لوث کردن مسأله‌ی موعود الهی به نوعی مردم را از گرایش به جبهه و جناح حق بازدارد. از همین رو می‌بینیم که در زمان موسی علیه السّلام تلاش کرد تا مردم را با فتنه‌ی سحر و جادو از مسیر حق بازدارد و معجزات موسی علیه السّلام نظیر ید بیضاء و تبدیل عصا به مار را هم‌سان سحر ساحران جلوه دهد و در زمان عیسی علیه السلام با فتنه‌ی طبابت تلاش کرد تا معجزات بزرگ عیسی علیه السّلام مانند شفای بیماران مادرزاد و لاعلاج را هم ردیف درمان اطبّای وقت نشان دهد و در زمان پیامبر خاتم صلّی الله علیه و آله و سلّم همه‌ی توان خویش را به کار بست تا آیات وحی الهی را هم ردیف شعر شاعران و غزل‌سرایی عاشقان و مجانین معرّفی نماید. او با پیروی از همین الگو و تکرار حربه‌ی خویش، در این برهه از زمان در صدد آن است تا با محوریّت قرار دادن شخصیّت‌گرایی و موعودگرایی، امر را بر مردم مشتبه کند و این مسأله را لوث نماید تا آنان که بنای ایمانشان را بر روی آب ساخته‌اند، بفریبد. از قضا در دهه‌های اخیر به کرّات شاهد آن بوده‌ایم که ابلیس، مهره‌های شرور و کذّاب خود نظیر باب‌ها و احمدها را به بازی گرفته است تا مسئله‌ی موعودگرایی را وسیله‌ای برای انحراف و تشویش اذهان مسلمانان قرار دهد. این هشداری برای هوشیاران است تا سره را از ناسره بشناسند و با تمسّک به منابع یقینی یعنی آیات قرآن، سنت متواتر پیامبر و اهل بیت ایشان و موازین عقلی از انحراف مصون و محفوظ بمانند.

از اینجا روشن می‌شود که پرهیز جناب علّامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از پرداختن به مسئله‌ی موعودگرایی و سکوت در خصوص آن تا چه اندازه به جا، خردمندانه و خنثی کننده‌ی مکر شیطان در این شیوه‌ی منسوخش می‌باشد و کسانی که به جای همراهی کردن با ایشان در هدف مقدّسی که در پیش گرفته است، درگیر وسواسی شده‌اند که ابلیس خنّاس در گوش‌هایشان دمیده است، باید هرچه زودتر متوجّه این مکر شیاطین بشوند و از قافله‌ی نور باز نمانند.

از همین رو پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار جناب علّامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در پاسخ به فردی منصف که به حقانیّت مبانی این عالم فرزانه اعتراف کرده و برای حصول یقین درباره‌ی موعود بودن ایشان پرسیده بود، می‌فرماید:

<عموم مدّعیان، همّی جز اثبات ادّعای خود ندارند و به کاری جز مجادله درباره‌ی اینکه چه کسی هستند و چه کسی نیستند، نمی‌پردازند، در حالی که روشن است شأن منصور هاشمی خراسانی اجلّ از این قبیل کارهاست و کار مهم‌تری ایشان را به خود مشغول کرده و آن همانا تعلیم اسلام خالص و کامل به مسلمانان جهان و تربیت شماری کافی از آنان برای یاری مهدی علیه السلام است؛ کاری که اگر توسّط ایشان انجام شود، ظهور آن حضرت تحقّق می‌یابد، هر چند کسی ایشان را زمینه‌ساز موعود آن به شمار نیاورده باشد. این تخفیفی از جانب خداوند و تدبیری از جانب ایشان است تا برای کسانی که مایل به یاری مهدی علیه السلام و زمینه‌سازی برای ظهور او هستند ولی از همراهی با مدّعیان به سبب غلبه‌ی کذب بر آنان بیم دارند، تنگنایی در دین‌شان نباشد؛ چراکه شیطان پنداشت می‌تواند از طریق تکثیر مدّعیان دروغین، از ظهور صادقان و شناخت آنان توسّط مسلمانان جلوگیری کند؛ پس خداوند مکر او را خنثی ساخت و صادقان را بدون ادّعا ظاهر نمود تا شناخت آنان توسّط مسلمانان آسان شود و مدّعیان دروغین رسوا گردند؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ (ابراهیم/ ۴۶)؛ «و مکر خود را کردند، در حالی که مکرشان نزد خداوند است، اگر چه مکرشان چنان باشد که کوه‌ها از آن زائل شوند» و فرموده است: ﴿وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (نمل/ ۵۰)؛ «و آنان مکری کردند و ما نیز مکری کردیم، در حالی که آنان نمی‌دانستند»! این گونه خداوند با اذن خود کسانی که ایمان دارند را درباره‌ی حقیقتی که درباره‌ی آن اختلاف دارند هدایت نمود؛ چنانکه فرموده است: ﴿فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ۗ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (بقره/ ۲۱۳)؛ «پس خداوند کسانی که ایمان آوردند را به حقیقتی که درباره‌ی آن اختلاف کردند با اذن خود هدایت فرمود و خداوند هر کس را که بخواهد به راهی راست هدایت می‌فرماید»؛ تا برای یاران مهدی علیه السلام و دوستدارانش فتنه‌ای در دین‌شان نباشد و بتوانند بدون نگرانی، برای ظهور آن حضرت زمینه‌سازی کنند و نصیب کسانی که به دروغ ادّعایی می‌نمایند، رسوایی باشد و برای آنان در دنیا خواری است و در آخرت به عذابی دردناک بازگردانده می‌شوند.> (نقدها و بررسی‌ها، کد ۱۱)

بر این اساس این عالم فرزانه صراحتاً کراهت خویش را نسبت به پرداختن به این قبیل موضوعات اعلام فرموده و کسانی که خواهان همراهی با آن جناب بر اساس شخصیّت‌گرایی و موعودگراییِ مبتنی بر ظنون و بدون اطّلاع کامل از مبانی علمی و متقن اندیشه‌های ایشان هستند را از این مبنای نادرست نهی فرموده‌اند. چنانکه که در پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار ایشان نقل شده است:

شماری از یارانمان ما را خبر دادند، گفتند: مردی از سرزمینی دور به نزد منصور هاشمی خراسانی آمد و پس از گفتگویی چند، دست او را گرفت و عرضه داشت: «من گواهی می‌دهم که تو همان زمینه‌ساز موعود مهدی

هستی که پیامبر خداوند ما را به همراهی با او فرمان داد»! آن بزرگوار چون این سخن را شنید، بی‌درنگ دست خود را از دست آن مرد بیرون کشید و با عتابی به او فرمود:

<دست از من بدار ای برادر! آیا این همه راه را از سرزمین خود آمده‌ای تا من را درباره‌ی دینم فریب دهی؟! به خدا سوگند من زمینه‌ی ظهور مهدی را می‌سازم، ولی اهمّیت نمی‌دهم که من را به چه چیز می‌نامی؛ زیرا من آسمان آبی را سقف خود و زمین خاکی را فرش خود نساخته‌ام و خود را مانند پاره‌سنگی در اقیانوس بلا نینداخته‌ام تا تو از سرزمین خویش بیایی و من را موعود بنامی! آیا من «پسر انسان» نیستم؟! پس من را «پسر انسان» بنام و در راهی که پیش گرفته‌ام همراهی‌ام کن؛ چراکه من به سوی مهدی رهسپارم و با تو یا بی تو به او خواهم رسید!>

سپس در حالی که بر می‌خاست تا برود، با آواز بلند فرمود:

«من ندا کننده‌ای پیش روی مهدی هستم که ندا می‌کنم: راه را باز کنید!» (گفتارها، کد ۳)

رابعاً اگر نهضت شریف «بازگشت به اسلام» که محتوا و ظواهرش به طور کامل مبتنی بر یقینیّات اسلامی و منطبق با پرچم‌ها و جریان موعود ذکر شده در روایات اسلامی است، قابل پذیرش و همراهی نباشد، به طریق اولی هیچ نهضت دیگری پس از آن نمی‌تواند چنین قابلیّتی را دارا باشد؛ چرا که از یک سو نهضت «بازگشت به اسلام» آغازگر امر دعوت به سوی حاکمیّت خلیفه‌ی خداوند و زمینه‌سازی برای آن بوده و از این جهت مقدّم بر آن شمرده می‌شود و اگر به یاری خداوند به مقصود مقدّسش نائل آید، ظهور جریانی دیگر برای تحقّق این امر بی‌معنا خواهد بود و از سوی دیگر هیچ تمایز مشخصّی بین آن نهضت متأخّر با این نهضت متقدّم وجود نخواهد داشت تا آن را بر این نهضت شریف فضیلت دهد.

چنانکه پایگاه اسلامی حفظ و نشر آثار جناب علّامه خراسانی حفظه الله تعالی در پاسخ به «جمعی از جوانان دوستدار حضرت مهدی» که حدیثی از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در این باره را ذکر کرده و تلویحاً منطبق بر نهضت این عالم بزرگ شمرده‌اند، نوشته است:

<این مضمون حدیث متواتری است که در میان اهل حدیث به «حدیث الرایات» مشهور است و محدّثان شیعه و اهل سنّت هر دو با اسناد مختلف در کتب معتبر روایت کرده‌اند ... و برخی به صحّت آن و شهرتش در میان سلف تصریح نموده‌اند. مطابق با این حدیث متواتر و مشهور، پیوستن به نهضتی که از شرق خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه ظاهر می‌شود و به سوی اهل بیت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم عموماً و مهدی علیه السلام خصوصاً دعوت می‌کند و برای حاکمیّت مهدی علیه السلام زمینه‌سازی می‌نماید، بر هر مسلمانی واجب است و این نهضتی است که برخی اهل علم آن را نهضت منصور هاشمی خراسانی می‌دانند؛ چراکه نهضت این بزرگوار، از شرق خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه ظاهر شده است و به سوی اهل بیت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم عموماً و

مهدی علیه السلام خصوصاً دعوت می‌کند و برای حاکمیّت مهدی علیه السلام زمینه‌سازی می‌نماید و پیش از آن هیچ نهضت دیگری با این خصوصیّت در این منطقه‌ی جغرافیایی ظاهر نشده است و پس از آن نیز هر نهضت دیگری که –فرضاً– با این خصوصیّت در این منطقه‌ی جغرافیایی ظاهر شود، ناگزیر دنباله‌رو آن خواهد بود؛ زیرا در واقع کاری را انجام خواهد داد که پیش‌تر به وسیله‌ی آن آغاز شده و آغاز دوباره‌اش تحصیل حاصل است که ممکن نیست و با این وصف، تنها ادامه‌ی نهضت منصور هاشمی خراسانی ممکن است که پیروی از او محسوب می‌شود و روشن است که پیروی کننده از پیروی شونده اولی به پیوستن نیست تا امر خداوند به آن معقول باشد؛ چراکه مقدّم داشتن تابع بر متبوع قبیح است و از خداوند صادر نمی‌شود؛ چنانکه فرموده است: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ ۖ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس/ ۳۵)؛ «آیا پس کسی که به حق راه می‌نماید سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که خود راه نمی‌یابد تا آن گاه که راهنمایی شود؟! شما را چه می‌شود چگونه قضاوت می‌کنید؟!»؛ همچنانکه مقدّم داشتن مسبوق بر سابق قباحت دارد و بر خلاف حکمت و عدالت خداوند است؛ چنانکه فرموده است: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ۖ فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (فاطر/ ۳۲)؛ «سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیدیم میراث دادیم، پس از آنان کسی است که به خود ستم می‌کند و از آنان کسی است که میانه‌رو است و از آنان کسی است که به اذن خداوند در خیرات سبقت می‌گیرد و آن همانا فضیلت بزرگ است» و فرموده است: ﴿أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ (مؤمنون/ ۶۱)؛ «آنان در خیرات شتاب می‌کنند و آنان در آن پیش‌گامانند»! از این رو، به باور این دسته از اهل علم، اگر نهضت منصور هاشمی خراسانی که در این منطقه‌ی جغرافیایی برای دعوت به سوی مهدی و زمینه‌سازی ظهور او ظاهر شده است، مصداق این حدیث نباشد، هیچ نهضت دیگری بعد از آن، مصداق این حدیث نخواهد بود؛ زیرا هر نهضتی که بعد از آن در این منطقه‌ی جغرافیایی ظاهر شود، از دو حال بیرون نخواهد بود: یا مانند نهضت منصور، به سوی مهدی دعوت و برای ظهور او زمینه‌سازی خواهد کرد که در این صورت مانند نهضت منصور مصداق این حدیث نخواهد بود و یا بر خلاف نهضت منصور، به سوی مهدی دعوت و برای ظهور او زمینه‌سازی نخواهد کرد که در این صورت به طریق اولی مصداق این حدیث نخواهد بود؛ چراکه این حدیث، دعوت به سوی مهدی و زمینه‌سازی برای ظهور او را خصوصیّت مصداق خود دانسته است.

حاصل آنکه قول به صدق این حدیث بر نهضت منصور هاشمی خراسانی، قولی است در نهایت قوّت، بلکه جزم به آن، چنانکه برای برخی از اهل علم حاصل شده، در غایت وجاهت است و این

فارغ از اوصاف و علامات دیگری است که در این شخصیّت بزرگ وجود دارد و با احادیث این باب موافق است.> (نقدها و بررسی‌ها، کد ۲۸)

خامساً در هیچ یک از روایات معتبرِ نقل شده در مورد زمینه‌ساز موعود، او به شناساندن خود به دیگران به عنوان شخصیّت وعده داده شده و اثبات مدّعای خویش تکلیف نشده است که برخی توقّع دارند در صورتی که رهبر فرزانه‌ی نهضت «بازگشت به اسلام» همان شخصیّت موعود است، آن را آشکارا اعلام نماید و سپس برایش دلیل بیاورد و تا زمانی که چنین ننماید حاضر به همراهی با او نخواهند شد! زیرا نه تنها بعد از روشن شدن مطابقت کامل این نهضت با شرع و عقل و ضرورت و وجوب همراهی‌اش، نیازی به این امر نیست، بلکه انجام آن به نحوی که ذکر شد، چه بسا موجب فتنه‌انگیزی در میان مسلمانان شود و از این جهت برخلاف عقل محسوب می‌گردد.

لذا اگر کسی در این باره ظنّی نیکو دارد و خواستار حصول یقین می‌باشد، این وظیفه‌ی اوست که ضمن همراهی با این نهضت اسلامی و ادای تکلیف خود در این باره، در سایه‌ی ارتباط با یاران جناب علّامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از طریق عضویّت در پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثارش به تحقیق در این باره بپردازد و پرسش‌های خود را مطرح نماید و پاسخ آن‌ها را دریافت کند تا اگر ایشان را همان شخصیّت موعود یافت، بر یقینش افزوده گردد؛ چراکه خداوند بر هر کس که اراده نماید، منّت می‌گذارد و او را از فضل خویش بهره‌مند می‌سازد؛ چنانکه هفت گفتار از آن جناب حاکی از اینکه درباره‌ی خود ادّعایی نمی‌کند، هر چند از فضل خداوند درباره‌ی خود ناامید نیست، در پایگاه علمی و اسلامی ایشان منتشر شده است (بنگرید به گفتارها، کد ۱۰).

بر این اساس در پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار ایشان چنین آمده است:

<روایات درباره‌ی ظهور مردی از خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه که به سوی مهدی فرا می‌خواند و برای حکومت او زمینه‌سازی می‌کند، متواتر است و اگر کسی احتمال می‌دهد که جناب علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نظر به اجتماع صفات مذکور، همان مرد است، نباید در انتظار ادّعای او بنشیند، بلکه باید درباره‌ی او تحقیق کند و تحقیق درباره‌ی او، با رجوع به او یا رجوع به کسانی ممکن است که به او رجوع دارند تا درباره‌ی نشانه‌های او اطّلاع حاصل کند؛ چراکه شناخت خراسانی موعود متوقّف بر ادّعای او نیست، بل متوقّف بر اجتماع نشانه‌هایی است که برای او روایت شده است، خواه او آن را ادّعا کند و خواه به دلایلی از ادّعای آن خودداری کند؛ زیرا در روایات نیامده است که خراسانی موعود، خود را خراسانی موعود می‌شمارد، بل تنها نشانه‌هایی برای او آمده و روشن است که این نشانه‌ها، برای شناخت او توسّط دیگران قطع نظر از ادّعای او کافی است؛ با توجّه به اینکه اگر قطع نظر از ادّعای او کافی نباشد، با نظر به ادّعای او نیز کافی

نخواهد بود؛ زیرا ادّعا برای کسی که نشانه‌های خراسانی موعود را ندارد سودمند نیست، همچنانکه ترک ادّعا برای کسی که نشانه‌های خراسانی موعود را دارد، زیان‌بار نیست. از این رو، بحیرای نصرانی رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را پیش از آنکه ادّعا کند، با نشانه‌هایش شناخت و این از باب آن بود که گفته‌اند: «آفتاب آمد دلیل آفتاب» و گفته‌اند: «هنر بیار و زبان‌آوری مکن سعدی/ چه حاجت است بگوید شکر که شیرینم!> (پرسش‌ها و پاسخ‌ها، کد ۸۲)

حاصل آنکه کسانی که جز با حصول یقین در مورد موعود بودن جناب علّامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، حاضر به همراهی با نهضت اصیلِ اسلامی ایشان نیستند، باید بدانند که:

۱ . همراهی با نهضت شریف «بازگشت به اسلام» به اعتبار مطابقت کاملش با یقینیّات اسلامی یک وظیفه‌ی شرعی محسوب می‌گردد؛ فارغ از آن که رهبرش همان شخصیّت وعده داده شده باشد یا نباشد.

۲ . این مطابقت فوق العاده می‌تواند اماره‌ای قوی بر موعود بودن این نهضت شریف تلقّی گردد و با این وصف در نظر عقل همراهی با آن به تقوا نزدیک‌تر است تا عدم همراهی‌اش.

۳ . با فرض صحّت این موضوع، یعنی موعود بودن این نهضت مقدّس، به علل متعدّدی از جمله فتنه انگیزی شیاطین، طرح آن از جانب رهبر فرزانه‌اش معقول و لازم نیست.

۴ . اگر این نهضت شریف با این مضمونِ صحیح قابلیّت همراهی و پیروی نداشته باشد، هیچ نهضت دیگری پس از آن قابل همراهی و پیروی نخواهد بود.

۵ . هرکس در مورد موعود بودن رهبر فرزانه‌ی این نهضت ظنّی نیکو دارد، می‌تواند از طریق ارتباط با پایگاه حفظ و نشر آثار این عالم فرهیخته، ضمن همراهی با آن و عمل به تکلیفش، ظنّ خویش را به یقین تبدیل نماید إن شاء الله.

۲ . عدم حصول یقین در خصوص مأذون بودن جناب علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از جانب خداوند یا امام مهدی علیه السّلام

گروهی دیگر از مسلمانان همگام شدن با نهضت شریف «بازگشت به اسلام» را تنها با شرط اطّلاع از مأذون بودن جناب علّامه از امام مهدی علیه السّلام و دریافت اذنی قطعی از جانب آن حضرت ممکن می‌شمارند؛ با این استدلال که امر خطیر زمینه سازی برای إظهار امام، بدون وجود چنین اذنی از جانب شخص ایشان ممکن یا صحیح نیست. البتّه این مسئله فارغ از موضوع «موعود» بودن این حرکت اسلامی و رهبر فرزانه‌ی آن مطرح می گردد؛ چراکه در صورت اثبات آن، بحثی در مورد «مأذون» بودن ایشان از جانب خداوند و خلفائش باقی نمی‌ماند!

در باره‌ی این موضوع نیز توجّه به چند مسئله ضروری است:

اوّلاً «اذن» به معنای اجازه یا مجوّزی حاکی از رضایت‌مندی اذن دهنده برای انجام کاری توسّط مأذون، به دو صورت از جانب شارع یا خلیفه‌ی او در زمین صادر می‌گردد:

یکم «اذن عام» که با امر و تکلیف کردن عموم مسلمانان به انجام کاری تحصیل می‌شود؛ با توجّه به آن که امر کردن کسی به انجام کاری بدون رضایت‌مندی امر کننده از تحقّقِ آن امر، معنا ندارد. از این جا دانسته می‌شود هرگاه خداوند یا خلفای او در زمین، عموم مسلمانان را به کاری امر کنند، به انجام آن کار «اذن عام» داده‌اند و تقاضای مجدّد اذن برای انجامش بی‌معنا خواهد بود. مثل آن که کسی پس از اطّلاع از وجوب نماز یا روزه برای همه‌ی مسلمانان، برای اقامه و ادای آن درخواست اذن از خداوند یا خلیفه‌اش در زمین کند و تا زمانی که از وجود چنین اذنی مطمئن نشده است، نماز نخواند و روزه نگیرد!

دوم «اذن خاص» به معنای نصّی صریح و معیّن است که دلالتی واضح بر انتصاب فردی از طرف خداوند برای انجام کاری خاص دارد؛ مانند انتصاب طالوت از سوی خداوند به عنوان «مَلِک» و معرّفی او به مردم.

چنانکه پیش‌تر روشن شد، امر زمینه‌سازی برای اظهار امام مهدی علیه السّلام از طریق فراهم آوردن شرایط و مقدّمات آن با هدف اقامه‌ی عین و کلّ اسلام، بر هر مسلمانی که متمکّن از آن باشد، واجب است و این وجوب همگانی از وجود «اذن عام» خداوند و خلیفه‌اش در زمین نسبت به این کار حکایت می‌کند و با این وصف درخواست مجدّد اذن برای آن در نظر عقل، کاملاً لغو و بی‌معنا تلقّی می‌گردد و مصداق تحصیل حاصل است. بی‌تردید، دعوت به سوی حاکمیّت خداوند و نهی از پیروی طواغیت، بارزترین مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که در اسلام وظیفه‌ای عمومی و واجبی عینی برای همه‌ی مسلمانان است.

از سوی دیگر، مخالفت و عدم رضایت خلیفه‌ی خداوند با چیزی که خداوند بدان امر نموده و انجامش را بر همه‌ی مسلمانان واجب کرده، محال است و واقع نشده است؛ چراکه او از چنین معصیت بزرگی پیراسته است. لذا «اذن» و رضایت خلیفه‌ی خداوند برای زمینه‌سازی برای تحقّق حاکمیّت خداوند، حتمی و یقینی است.

از این رو پایگاه اطّلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار این عالم بی ادّعا در جایی از آن عنوان کرده‌اند:

<در اینکه علامه منصور هاشمی خراسانی أیّده الله تعالی از امام مهدی علیه السّلام برای فراهم ساختن زمینه‌ی ظهور آن حضرت «اذن عام» دارد، شکّی نیست؛ چراکه فراهم ساختن زمینه‌ی ظهور آن حضرت مصداق بارز نیکوکاری و تقوا است و اذن عامّ آن حضرت به نیکوکاری و تقوا یقینی است؛ چنانکه اذن عامّ آن حضرت به نمازهای یومیّه و روزه‌ی ماه رمضان یقینی است، بلکه خودداری‌اش از چنین اذنی معصیت و کفر شمرده می‌شود و این معنای گفتار قاطع و تکان دهنده‌ای است که یکی از یارانمان ما را از آن خبر داد، گفت: ... «مردی به منصور گفت: آیا مهدی به شما اذن داده است که برای حکومت او زمینه‌سازی کنید؟! فرمود: کار فراتر از این است ای نادان! اگر ما را از آن باز دارد (سخن خداوند بر او جاری می‌شود که فرموده است:) <هرآینه او را با قدرت می‌گیریم و سپس رگ قلبش

را قطع می‌کنیم و آن گاه هیچ یک از شما او را نگاه دارنده نیست> (حاقّه/ ۴۵-۴۷)! آیا سخن علی به شما نرسیده است که فرمود: <به خدا سوگند اگر خروج نکند هرآینه گردنش زده خواهد شد>؟!» پس مرد در حالی که بر می‌خاست گفت: خدایا! اگر احدی باشد که مهدی را بیرون آورد، همین است! هرآینه او را بیرون خواهد آورد اگرچه در عطارد باشد!> (نقدها و بررسی‌ها، کد ۴۸)

ثانیاً عدم اظهار نظر درباره‌ی برخورداری جناب علّامه خراسانی حفظه الله تعالی از «اذن خاص» خداوند یا خلیفه‌ی او در زمین برای فراهم ساختن زمینه‌ی حاکمیّت خداوند و اقامه اسلام خالص و کامل، لزوماً به معنای عدم وجود چنین اذنی نیست، بلکه با وجود مطابقت فوق العاده‌ی مبانی نهضت این عالم فرزانه با یقینیّات اسلامی و حرکت آن در چهارچوب قرآن، سنّت متواتر و عقل سلیم، بسیار بعید به نظر می‌رسد که ایشان از «اذن خاص» خداوند یا خلیفه‌اش در زمین برای انجام این کار بزرگ بی‌بهره باشد؛ چنانکه در پایگاه اطّلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار این عالم فرزانه چنین آمده است:

«مطابقت کامل نهضت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی با موازین عقل و شرع بر خلاف سایر گروه‌ها و جریان‌های موجود، واقعیّتی مشهود است و می‌تواند أماره‌ای قوی از اتّصال آن به خلیفه‌ی خداوند و برخورداری‌اش از اذن او باشد، هر چند خود چنین ادّعایی نداشته باشد.» (نقدها و بررسی‌ها، کد ۵۲)

امّا با توجّه به بهره‌مندی قطعی ایشان از «اذن عام» برای شروع و ادامه‌ی این راه مبارک، ضرورتی برای اعلان عمومی آن وجود ندارد؛ خصوصاً با توجّه به آن که به نظر می‌رسد اعلان عمومی آن، فتنه‌های متعدّدی را برای مسلمانان به وجود می‌آورد؛ مانند آنکه می‌تواند دست آویز بزرگی برای جاهلان متعصّب واقع شود و مفتریانِ وابسته به طواغیت را به وارد کردن اتّهامات بیشتری به این عالم مظلوم و مجاهد ترغیب کند تا با پرداختن به این قبیل مسائل، مسلمانان بیشتری را از اصل و محوریّت پیام این نهضت بزرگ دور سازند و آن‌ها را از همراهی با آن باز دارند. از این رو در پایگاه اطّلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار ایشان آمده است:

<امّا آیا ممکن است که این انسان بزرگ برای انجام این عمل واجب از آن حضرت «اذن خاص» داشته باشد؟ ممکن است؛ چراکه پس از امکان وجود آن حضرت در زمین و ضرورت اذن آن حضرت به اعمال واجب و سبقت این انسان بزرگ در زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت که عملی واجب شمرده می‌شود، مانعی از دادن «اذن خاص» به او وجود ندارد، ولی اعلان این «اذن خاص» در صورتی که وجود داشته باشد، پس از وجود «اذن عام» که قدر متیقّن است، ضروری نیست و تنها باریک‌بینان در می‌یابند.> (نقدها و بررسی‌ها، کد ۴۸)

ثالثاً اطلاع از «اذن خاص» خداوند و خلیفه‌ی او در زمین برای محقّق کردن زمینه‌ی ظهور و حاکمیّت امام مهدی علیه السّلام تنها برای کسانی ممکن است که صداقت خویش را در عمل ثابت کرده باشند.

با این وصف اگر ورود مسلمانان به میدان زمینه‌سازی برای ظهور و حاکمیّت خلیفه‌ی خداوند، مشروط به اطّلاع آنان از «اذن خاص» آن حضرت باشد دور لازم می‌آید که ممکن نیست. لذا در وهله‌ی نخست باید مسلمانان با نیّتی خالص وظیفه‌ی خویش را که خداوند با «اذن عامّ» بر ذمّه‌ی آن‌ها قرار داده است انجام دهند تا زمینه برای اطلاع آنان از «اذن خاص» فراهم شود.

رابعاً آنچه در اسلام به «اذن خاص» خداوند نیازمند است، حاکمیّت فرد یا دعوت به آن به طور خاص است. با این توضیح که حق «حاکمیّت» در اسلام منحصراً برای خداوند است؛ چنانکه خود از آن خبر داده و فرموده است: ﴿إن الحُكمُ إلّا لله﴾ (أنعام/ ۵۷) و با این وصف «اذن خاص» خداوند برای کسانی که می‌خواهند به عنوان خلیفه‌ی او در زمین حکومت کنند، ضروری است و مبنای مشروعیّت حکومتشان محسوب می‌گردد. البتّه همان طور که در مقدّمه‌ی این بحث ذکر شد، منظور از این «اذن خاص» نصّی قطعی با مفهوم و مصداقی روشن می‌باشد که باید از سوی داعیه‌دار حاکمیّت به مسلمانان ارائه شود تا اطمینان از انتصاب او از جانب خداوند برای آنان حاصل گردد. حال آن که نهضت بازگشت به اسلام بر خلاف پندار کج فهمان و همان طور که رهبر حکیمش بدان تصریح کرده و تا به حال ذرّه‌ای در مقام عمل از آن تخطّی نکرده است، نه به دنبال تحقّق حاکمیّت خود بلکه به دنبال تحقّق حاکمیّت خلیفه‌ی خداوند یعنی امام مهدی علیه السّلام است و نه به سوی خود بلکه به سوی امام مهدی علیه السّلام دعوت می‌کند و نه برای حفاظت، اعانت و اطاعت از خود بلکه برای حفاظت، اعانت و اطاعت از امام مهدی علیه السّلام از مسلمانان بیعت می‌ستاند و روشن است که هرگاه این کارها را برای خویش انجام می‌داد، موظّف به ارائه «اذن خاص» یا دلیلی برای انتصاب خویش از جانب خداوند بود، در حالی که چنین نیست و با این وصف چنین تکلیفی بر ذمّه‌ی آن یا رهبر فرزانه‌اش قرار ندارد. از این رو پایگاه اطّلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار جناب علّامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در پاسخ به فردی که پرسیده بود: «از کجا معلوم شده که جناب منصور و همراهانشان چنین اذنی دارند و دیگرانی مثل آقای فلانی [یکی از حاکمان ایران] چنین اذنی نداشته‌اند؟» فرموده‌اند:

> مراد از «اذن خداوند» نصب اوست که از طریق نصّ پیامبر یا آیتی بیّنه معلوم می‌شود و مبنای مشروعیّت حکومت در اسلام است و با این وصف، برای کسانی ضرورت دارد که حکومت می‌کنند یا به سوی حکومت خود فرا می‌خوانند، مانند حاکمان ایران، نه برای جناب علامه منصور هاشمی خراسانی که نه حکومت می‌کند و نه به سوی حکومت خود فرا می‌خواند، بلکه دعوت کننده‌ای به سوی حکومت مهدی است. روشن است که دعوت به سوی حکومت مهدی، از مصادیق حکومت نیست تا به اذن خاصّ خداوند نیازی داشته باشد، بل از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است که مانند نماز و روزه و حج، با اذن عامّ خداوند انجام می‌شود و خلط آن دو با یکدیگر، از بزرگ‌ترین مغالطات است. (نقدها و بررسی‌ها، کد ۳۴)

حاصل آنکه کسانی که «مأذون» بودن جناب علّامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی را شرط همراهی با نهضت «بازگشت به اسلام» عنوان می‌کنند، باید بدانند که:

۱ . بدون شک به علّت مطابقت کامل نهضت «بازگشت به اسلام» با یقینیّات اسلامی، این نهضت اسلامی از «اذن عام» خداوند برخوردار است و با این وصف مخالفت خلیفه خداوند با آن و عدم رضایتش از تحقّق آن ممکن نیست.

۲ . با توجّه به مطابقت این نهضت اصیل با یقینیّات اسلامی و هدف مهمّی که در پی آن است، احتمال برخورداری آن از «اذن خاص» خلیفه‌ی خداوند نه تنها منتفی نیست، بلکه کاملاً محتمل است؛ لکن با توجّه به شرایط موجود و حصول یقین نسبت به برخورداری آن از «اذن عام» خداوند در صورت صحّتش نیز ضرورتی برای اعلان عمومی آن وجود ندارد.

۳ . برای اطّلاع از «اذن خاص» خلیفه‌ی خداوند، مسلمانان باید ابتدا صدق نیّت خویش را ثابت نمایند و این با عمل آنان بر پایه‌ی «اذن عامّ» آن حضرت ممکن می‌شود.

۴ . «اذن خاص» خداوند به معنای انتصاب از جانب او برای حاکمیّت یا دعوت به آن ضروری است که نهضت «بازگشت به اسلام» و رهبر فرزانه‌ی آن هرگز در پی آن نبوده و نیستند و تنها برای حاکمیّت خلیفه‌ی خداوند در زمین، دعوت و زمینه‌سازی می‌کنند.

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱ . **مقاله‌ی «منصور هاشمی خراسانی؛ زداینده‌ی بدعت‌ها از اسلام»**
۲ . **مقاله‌ی «خواهی نشوی رسوا، همرنگ حقیقت شو!»**
۳ . **مقاله‌ی «مروری بر حکمت‌نامه‌ی هندسه عدالت»**
۴ . **مقاله‌ی «پدرخوانده»**

